

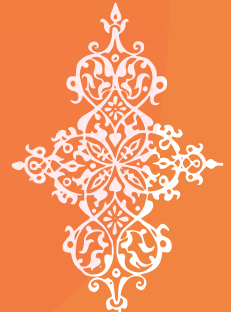
ادبیات جهان

گوشه کوزه‌شنا

از ابتدای کتاب تا این فصل، هر چه خواندیم، مربوط به فضای فکری و معنوی و جغرافیایی میهن عزیزمان ایران بوده است اما در این فصل با متن‌ها و شاعران و نویسندگانی آشنا می‌شویم که بیرون از جغرافیای فرهنگی ایران را تصویر می‌کنند و مسایل سرزمین‌های دیگر یا موضوع‌های بشری را در جهان، نشان می‌دهند.

از طریق مطالعه این فصل، با افکار مشاهیر، اندیشه‌های ملل و آثار برجسته و شخصیت‌های مشهور ادبیات جهان آشنا خواهیم شد.

م. الیم الدین



گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس هفدهم

سپیده دم

مفعول تو را «جنوب» نامیدم ← ع جزئی بامفعول و مفعول

مادا تم ابدان سرزمین
تسفیص / اسفاره

ای که ردای حسین را بر دوش
و خورشید کربلا را در بر داری
ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی

✓ نماد ای معذوف ✓
✓ سرزمین جنفا ✓
شهر است

ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین ص م الیه
پیوند خورده ای

ای سرزمینی کز خاکت

خوشه های گندم می روید (اسفاره از تسفیص مبالغه)

و پیامبران بر می خیزند.

تو را جنوب نامیدم

ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده ای

ای ماهی دریا که مقاومت پیشه کرده ای

ای دفترهای شعری که مقاومت پیشه کرده ای

ای روزهای عاشورا!

تو را جنوب نامیدم

نماد زبونی

تو را آبها و خوشه ها

نماد دوام نسل

و ستاره غروب نامیدم

نماد امید

تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن

و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم

نامیدن
در معنای همدارن
ع جزئی بامفعول و مفعول



مای فارس



وای علی صغیر

تو را انقلاب و شگفتی و تغییر نامیدم
تو را پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم

تو را جنب نامیدم
ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران

منادی صغیر

ای مسافر دیرین بر روی خار و درد

ای چون ستاره فروزان

عجایز مبارزه

ای چون شمشیر درخشان

بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که در دستان توست

اجازه دادن

بگذار گرد و خاک قدم‌هایت را بگیریم

م‌الله‌الله

@farsi-ehsan

ای سرور باران‌ها و فصل‌ها،

تو را عطری نامیدم که در غنچه‌ها خانه دارد

تصغیر - استاره

تو را پرستو نامیدم

ای سرور سروران،

ای برترین حماسه!

تلمیح
مفعول

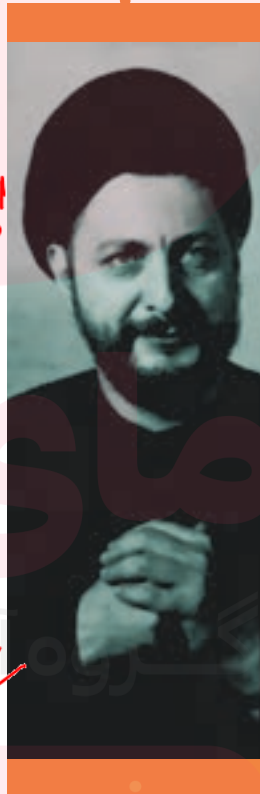
دریا متنی نیلگون است

که علی آن را می نویسد

نهاد
مربوب ساز
معنی

و مریم هر شب، روی شن‌ها

به انتظار مهدی می نشیند





و گل‌هایی را می‌چیند
که از انگشتان شهیدان می‌رویند

تاریخ، روزی، روستای کوچکی را

از روستاهای جنوب به یاد خواهد آورد

که «**معرکه**» خوانده می‌شود.

روستایی که با «صدر»ش، با سینه اش

از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد

سرورم! ای سرور آزادگان!

در زمانه **سقوط** و ویرانی

جز تو، کسی نمانده است **اندو** - **باغ اندو**

که در زندگی ما نخل و **عنب** و **تاکستان** بکارد

جز تو کسی نمانده است؛

مگر تو!

مگر تو! **امانز اسقاری** (امید مائه‌خانهای دارای دراست)

پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!

مزمول **امانز اسقاری**

(۵) مائه - دارای (۱) است

سمفونی پنجم جنوب، ژار قبانی (۱۹۹۸-۱۹۲۳ م)

در امید

متنوع

(با کاهش و اندکی تغییر)

اسقاری
سینه

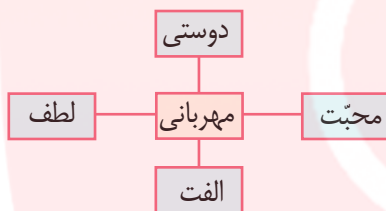
① نام روستا ✓
② ایچام تناسب ←
③ میدان صید (دفاع) تناسب
① نام مبارز ✓
② سینه (سینه) تناسب

کارگاه متن پژوهی

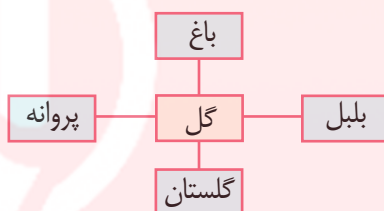
قلمرو زبانی

۱ به نمونه های زیر، توجه کنید.

■ بر پایه هم معنایی (ترادف)

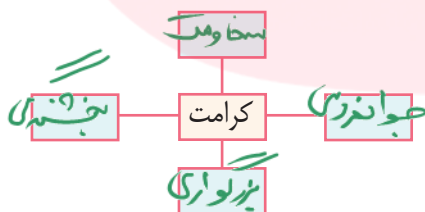


■ بر پایه تناسب (همبستگی)

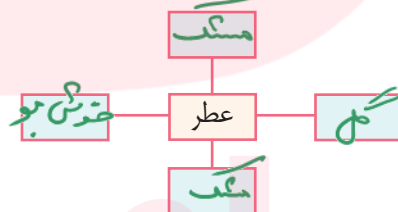


■ اکنون بر پایه نمونه های داده شده، نمودارهای زیر را کامل کنید.

(ب) ترادف



الف) تناسب



۲ از میان موارد زیر، ترکیب های وصفی و اضافی را جدا کنید؛ سپس، هسته هر یک را

مشخص نمایید. **امانی** **دشن** **امانی** **وصف**
 «ستاره غروب، سرور آزادگان، مسافر دیرین، ماهی دریا، برترین حماسه»

۳ در مصراع زیر، نقش دستوری اجزای مشخص شده را بنویسید.

«پس، درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای»

مَد - مَفْعُول مَالِه - مَعْرُوف مَتَم - مَالِه

۲ در سروده زیر:

«ای سرزمینی کز خاکت / خوشه‌های گندم می‌روید / و پیامبران برمی‌خیزند»

الف) کدام سرزمین مورد خطاب است؟ **جنوب لبنان**

ب) مقصود شاعر از مصراع‌های دوم و سوم چیست؟ **تداوم مبارزان / معنای بودن این خاک**

۳ از متن درس، مصراع‌ی را معادل معنایی قسمت مشخص شده بیابید. **و سگای نه با صوفس**

«تو را سپیده‌دمی در انتظار زاده شدن / و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم»

۴ قَبَّانی در این بخش از شعرش بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟ **پیروی از راه امام حسین (ع)**

«ای که ردای حسین بر دوش داری / و خورشید کربلا را در برداری ...»

@farsi_ehsan

۵



www.my-dars.ir

گنج حکمت مزار شاعر

صفت مالمی نازم!

معنی

تیمور لنگ، گاه سوار بر اسبی که لگامی زرین داشت - سرگرم اندیشه‌های دور و دراز خود. از میدان جنگ به گورستان می‌رفت و از اسب پیاده می‌شد و تنها در میان قبرها به گردش می‌پرداخت و هر گاه بر مزار یکی از نیاکان خود یا شاعری بزرگ، سرداری دلاور و دانشمندی نامدار می‌گذشت، سر فرود می‌آورد و مزار او را می‌بوسید.

تیمور، پس از آنکه شهر توس را گشود، فرمان داد که از کشتار مردم آن دست بردارند؛ زیرا فردوسی، شاعر ایرانی، روزگار خود را در آن به سر برده بود. آنگاه تیمور بر سر مزار او شتافت و چون جذبه ای اسرار آمیز او را به سوی فردوسی می‌کشید، خواست که قبرش را بگشایند:

اسرار: رازها
اصرار: بافتاری

«مزار شاعر غرق در گل بود.»

تیمور در اندیشه شد که پس از مرگ، مزار کشورگشایی چون او چگونه خواهد بود. پس، از راه قره‌قوم به سوی تاتار - آنجا که نیای بزرگش، چنگیز، در معبدی



آهنین آرمیده است - روی آورد. در برابر زائر نامدار که زانو بر زمین زده و سر فرود آورده بود، سنگ بزرگی را که بر گور فاتح چین نهاده بودند، برداشتند؛ ولی تیمور ناگهان بر خود لرزید و روی بگردانید:

«گور ستمگر غرق در خون بود.»

فرانسوا کوپه

خواست: اراده
خواست: بلند کردن

مقولان

منقول: سیمورلنگ